

ایران پل پیروزی؛ چرا متفقین ایران را اشغال کردند؟

کریم جعفری



نابود کردند و پولش را هم ندادند. در مورد چرایی این مساله، به باور من تاریخ کاملا وارونه نوشته شده است و اینکه اشغال ایران به بهانه حضور آلمان‌ها بود، دروغی به درازای حقه‌بازی انگلیسی‌ها و روس‌ها در تاریخ کشور ما است.

برای بررسی و پی بردن به دلایل اشغال ایران باید چند نکته مهم را مدنظر قرار داد و مهمتر از همه باید به سال‌های پیش از شروع جنگ مراجعه کرد. در طول سال‌های پیش از جنگ و اوج قدرت رضا شاه تصمیماتی در کشور گرفته شد و او کارهایی کرد که خروجی‌اش اشغال کشور بود. حقیقت این است که انگلیسی‌ها چندان راضی به اشغال ایران نبودند و تحت فشار شوروی و به‌ویژه امریکایی‌ها خود پیشگام اشغال ایران شدند. آنها هر کدام بر اساس منافع خود بر آن بودند تا با اشغال ایران رضا شاه را سرنگون کرده و یک حکومت جمهوری در کشور ما برپا کنند، شوروی‌ها امید داشتند که حکومت آینده کمونیستی باشد و امریکایی‌ها هم می‌خواستند که تابع خودشان بوده و لیبرالیسم را الگو قرار دهد. به صورت خلاصه، هدف مسکو و به‌ویژه واشنگتن که به نظر من، امریکایی‌ها خودشان برپا کننده جنگ دوم

ششم آذرماه، در تاریخ ایران رویداد مهمی است. در سال ۱۳۲۲ کنفرانس تهران با حضور سران سه کشور شوروی، انگلستان و امریکا برگزار شد. این کنفرانس نقش بسیار مهمی در تعیین استراتژی‌های سه کشور در جنگ با ارتش آلمان داشت. در این کنفرانس بسیاری از مسائل مهم جهان مورد رصد، ارزیابی و نقد قرار گرفت و شاید مهمترین موردی که بررسی شد، آینده جهان در فردای جنگ بود. سیمایی که در کنفرانس تهران مورد بحث و بررسی قرار گرفت، جهان امروز را ترسیم کرد، امریکایی‌ها با وجود از هم پاشیدن بلوک شرق در دهه پایان قرن بیستم، اما هنوز هم موفق نشده‌اند نظم جدیدی را جایگزین تصمیمات نشست تهران کنند.

اما نکته‌ای وجود دارد که فارغ از این مسائل می‌خواهم آن را مدنظر قرار داده و به آن پردازم و آن هم چرایی اشغال ایران توسط ارتش‌های شوروی، انگلیس و امریکا بود. همه در تاریخ خوانده‌ایم که این سه کشور به بهانه مبارزه با حضور آلمان‌ها به ایران حمله کرده و کشور ما را اشغال کردند و هر آنچه در طول این دوران به لحاظ زیرساختی با خون ملت تشکیل شده بود را



نابودی بیشتر انگلیس و فرانسه و ایجاد حس استقلال خواهی در میان مستعمرات آنها بود.

این مساله در مورد ایران هم صدق می کرد. ایران رضاشاه تابع محض انگلیسی ها بود. رضاشاه در سال ۱۳۱۰ با تصویب قانون ضد اشتراکی علیه فعالیت های کمونیست ها که با هدایت مستقیم سفارت انگلیس در تهران و همچنین دستگیری گروه موسوم به ۵۳ نفر که باز هم با سفارش مستقیم انگلیسی ها صورت گرفت، دشمنی کم سابقه شوروی را به جان خرید و به جرات باید گفت حکومت پهلوی اول یکی از سخت ترین و شدیدترین مبارزات ضد کمونیستی را در جهان آن روز به نمایش گذاشت. اهمیت این مبارزه برای انگلیسی ها کمتر از امریکایی ها نبود، اما سران واشنگتن هم دل با انگلیسی ها نبودند و همیشه می خواستند به نوعی زیر پای وابستگان ملکه را خالی کنند.

در این مورد یک مثال ساده می زنم. شما به سلسله گزارش هایی که سفرای امریکا از دوره پیش از شروع جنگ جهانی اول تا سال ۱۳۰۴ و سرنگونی قاجاریه به واشنگتن می فرستادند، توجه و دقت کنید تا متوجه ماجرا شوید. انگلیسی ها و امریکایی ها از همان دوران رقابت سنگینی را در ایران با هم شروع کرده بودند.

سازمان های امنیتی امریکا در ماجرای واگذاری نفت شمال به شرکت های امریکایی که با کشته شدن ماژور ایمبری امریکایی همراه بود، به این فراست رسیدند که انگلیسی ها به شدت جای آنها را در آینده تنگ خواهند کرد. در مرحله بعد، انگلیسی ها با تمدید قرارداد داری که قرار بود تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشته باشد (به مدت ۶۰ سال تمدید شده بود) همه راه های رسیدن به منابع نفتی ایران را بر روی امریکا و شوروی بستند. سران مسکو و واشنگتن هم رضاشاه و کلا خانواده پهلوی را عامل این مسئله دانسته و بر آن بودند به هر قیمتی شده این عامل را برداشته و امور را به سمتی ببرند تا بتوانند از منابع گسترده نفتی ایران بهره کافی را ببرند.

شوروی که به مانند امریکایی ها در جریان قرارداد واگذاری نفت شمال از انگلیسی ها به شدت رنجیده بود هیچ وقت این مسئله را فراموش نکرد، اما امریکا دلخوری دیگری نیز از شخص پهلوی اول داشتند و آن نیز به واسطه فراخواندن سفیر ایران از واشنگتن بود. این ماجرا به وجه و آبروی امریکا در جهان آن روز به شدت آسیب زد و آنها با وجود آنکه روابط دوباره برقرار شد، اما این توهین شاه ایران را فراموش نکردند. این مسائل به گونه ای دست به دست هم داد تا با شروع جنگ جهانی دوم و حمله آلمان ها به شوروی، بهانه لازم جهت برداشتن پهلوی اول فراهم شود. در این میان انگلیسی ها تلاش و افری کردند تا مانع از حمله شوروی و امریکا به ایران شوند، اما تلاش های آنها ناکام ماند. آنها وقتی عزم و اراده مقامات مسکو



جهانی بودند. هدف آن ها یک چیز بود و آن هم به زیر کشیدن قدرت انگلیس و فرانسه در جهان و پایان دادن به دوران استعمارگری این دو کشور جهت پیدا کردن مناطق نفوذ جدید. هر چند انگلیسی ها در جنگ اول جهانی به همراه فرانسوی ها آسیب دیدند، اما به یمن وجود مستعمرات بسیار گسترده خودشان را بازیابی کردند. نقش این مستعمرات در بازیابی اقتصادی این دو کشور امریکایی ها را به این نتیجه رساند تا زمانی که مستعمرات هستند، نمی توانند در برابر انگلیس و فرانسه قد علم کنند.

آنها یک بار پیش تر در این مورد اقدام کرده بودند. بیانیه (دکترین) مونرو در سوم دسامبر ۱۸۲۳ در مورد حمایت از استقلال خواهی کشورهای امریکای لاتین از اسپانیا و پرتغال تجربه ذی قیمتی را نصیب آنها کرده بود که باید امروز از آن بهره برداری می کردند و مناطق نفوذ جدیدی به دست می آوردند. بنابراین امریکایی ها با حمایت بیش از پیش از آلمان ها برای بازیابی توان اقتصادی خود جهت شروع جنگی جدید بهره گرفتند تا ماشین جنگی رایش، خاک اروپا را به توبره کشیده و فرانسه و انگلیس را به مرز التماس برای کمک برساند. اصل بی طرفی امریکایی ها در جنگ جهانی دوم نیز فرصت دادن به ارتش آلمان برای غرق شدن بیشتر در جنگ و

و واشنگتن را برای اشغال ایران و انحلال سلطه پهلوی اول دیدند خود دست به کار شده تا مانع از فروپاشی حکومت پهلوی شوند. یک نکته جالب دیگر هم آنکه تا پیش از بهار سال ۱۳۲۰ و حمله سراسری آلمان به شوروی، مسکو و برلین همکاری‌های گسترده‌ای با هم در ایران داشتند. آلمان‌ها همواره استالین را از خطرات ایران ترسانده و می‌گفتند انگلیسی‌ها می‌خواهند از محور شمال ایران به شوروی حمله کنند و این باعث شد تا پس از شروع جنگ جهانی دوم، به دستور استالین ارتش سرخ ده‌ها لشکر خود را از مناطق مختلف راهی قفقاز و آسیای مرکزی کند، از سوی دیگر، مسئولان سفارت آلمان در تهران نیز به مقامات ایرانی می‌گفتند که شوروی قصد اشغال ایران را دارد و رضاشاه نیز در واکنش به این مسئله چند لشکر را به مرزهای شمالی گسیل کرد تا به زعم خود با تجاوز احتمالی شوروی مقابله کند. البته سران شوروی بعدها فهمیدند که چه کلاهی سرشان رفته، ولی بازمانده‌های همین لشکرهای شوروی، پیشقراول ورود به ایران شدند.

انگلیسی‌ها وقتی تصمیم حمله شوروی و آمریکا را جدی دیدند، بدون اینکه به مقامات ایرانی بگویند، حضور آلمان‌ها را بهانه کردند و ریدر بولارد سفر وقت لندن در تهران که او هم به دلیل اقدامات رضاشاه در گرفتن پول نفت دل خوشی از وی نداشت، سلسله‌گزارش‌های اغراق‌آمیزی را از حضور آلمان‌ها در ایران به وزارت خارجه ارسال کرد. انگلیسی‌ها تا پیش از شروع حمله، با طرف آمریکایی و شوروی مسئله تداوم حکومت پهلوی و جایگزینی محمدرضا به جای پدرش را تمام کرده بودند و برای تدارک این مساله به دلیل اشراف بیشتری که بر ایران داشتند، خود را سریع‌تر

از دیگران به تهران رساندند تا مقدمات تغییر سلطنت را فراهم کنند و همه عوامل سوخته و پای کار را مهیا کردند. در فردای حضور ارتش‌های اشغالگر، رضاشاه به سرعت تبعید شد تا مرحله بعدی سریع‌تر انجام شود.

شاید مهمترین پیشنهاد دهنده کنفرانس تهران، انگلیسی‌ها باشند چرا که دو سال پس از اشغال ایران آنها به این نتیجه رسیده بودند که ارتش سرخ قصد خروج از ایران را ندارد و آمریکایی‌ها نیز در حال یارگیری بین مقامات ایرانی هستند، در کنفرانس تهران مهمترین درخواست انگلیسی‌ها تعهد برای تخلیه ایران از ارتش‌های سه کشور بود که البته مورد توافق طرف آمریکایی هم قرار داشت، استالین نیز که نیاز مبرمی به کمک‌های آمریکا برای تداوم جنگ داشت، با این مسئله توافق کرد. خلاصه آنکه دلیل اشغال ایران، رقابت در سطح کلان جهانی بود. آلمان‌ها با طناب پوسیده آمریکایی‌ها وارد جنگ شدند و زمینه را برای دخالت اقتصاد جوان و آمریکای تازه‌نفس فراهم کردند. روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا در جریان سفر به تهران یکی از مهمترین دشت‌های دکتترین جدید کشورش را در آسیای غربی انجام داد و آن هم دیدار با عبدالعزیز بن سعود شاه وقت سعودی بود.

بلوک شرق و غرب هر چند از هم پاشید تا نشان دهد لیبرال‌ها در حکومت‌داری بسیار موفق‌تر از کمونیست‌ها عمل می‌کنند، با این حال برخی از کشورهای



کمونیستی با درس گرفتن از اشتباهات راهبردی شوروی، کمونیسم اصلاح شده را در کشورشان پیاده کردند. چینی‌ها نمونه عالی این نمونه هستند که با توجه به ظرفیت‌ها و مشکلات کشورشان حکومت کمونیستی را اجرایی کردند و امریکایی‌ها هیچ وقت فکر نمی‌کردند تفکر کمونیسم بتواند موفق شود. حزب توده که نماینده رسمی شوروی در ایران بود، به نوبه خود خیانت‌های وحشتناکی در حق مردم ایران کرد که هیچ وقت قابل فراموش شدن نیست، اما آنها هم چون از شوروی تبعیت کرده، الهام و الگو می‌گرفتند نتوانستند موفقیتی در جامعه ایرانی داشته باشند.

۷۵ سال پس از واقعه کنفرانس تهران، هنوز هم نظم جدیدی جایگزین آن نشده است. امریکایی‌ها هر چند توانستند از عهده شوروی بر بیایند، اما به نظر می‌رسد شرایط امروز مانند گذشته نیست و مساله بسیار متفاوت است. اگر روزی می‌توانستند بدون مقاومت یک ارتش منسجم و قدرتمند به راحتی تا تهران بیایند، اما امروز آنها توانایی مدیریت اشغال یک کشور را هم ندارند، به زبان دیگر، جهان به سمت و سوی دیگری رفته است. قدرت‌های نوظهور در برابر امریکا قد علم کرده و به نظر می‌رسد باید منتظر اتفاقات جدیدی در این زمینه باشیم. اینکه قرار است چه روی دهد، هیچ کس به شکل عینی و واقعی نمی‌داند اما سیاست تهاجمی امریکا برای نابودی ساختار پس از جنگ جهانی دوم بیانگر این نکته است که جهان در رقابت جدیدی با واشنگتن به سر می‌برد.

اگر در شهریور سال ۱۳۲۰ امریکایی‌ها فکر می‌کردند که با تغییر حکومت در ایران راهشان در آسیای غربی باز خواهد شد (که البته بدون تغییر رژیم و صرفاً با جابجایی پسر و پدر از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به مدت ۲۵ سال از دریاچه ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه، آسیای غربی را کنترل کردند، حالا هم فکر می‌کنند برای کنترل کردن این منطقه باید نظام ایران تغییر کند. اما آنها در رسیدن به این مقصود خود تاکنون ناکام مانده‌اند. اهمیت ایران در آینده سیاست جهانی امریکا بیش از بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی است. این اهمیت به لحاظ موقعیتی است که ایران در

مرتبط کردن کانون‌های قدرت در جهان امروز دارد، این کانون‌ها در صورتی که ایران در کنترل امریکا نباشد، هیچ وقت به هم وصل نخواهند شد و همه تلاش مراکز مطالعاتی و اطلاعاتی امریکایی نیز دقیقاً بر همین قصه نهفته است. اینکه امریکایی‌ها خروج خود از سوریه را به خروج ایران مرتبط کرده‌اند، ناشی از این مساله است. ایران در حال بازی کردن یک نقش تاریخی بسیار مهم است، در این گذرگاه هر رفتاری هزینه‌ای دارد، پرداخت این هزینه‌ها هر چقدر هم که زیاد باشد، با عبور از بحران از ایران قدرتی بلامنازع خواهد ساخت، بنابراین نباید از نظر دور داشت که اگر امریکایی‌ها در تحریم و فشار اقتصادی به اهداف خود نرسند، با توجه به خطرات قدرت‌گیری ایران دست به اقدامات نابخردانه زده و عملاً جنگ جهانی جدیدی را برای تحکیم سلطه خود بر جهان رقم بزنند. این روزها منطقه آبستن تحولات بسیاری است، از کنفرانس تهران تا به امروز، ایران بحران‌های متعددی را پشت سر گذاشته، مانده، مقاومت کرده و این مقاومت تاریخی در صورت مدیریت صحیح منابع نتایج درخشانی برای آیندگان خواهد داشت.

